

مادر

به مناسبت چهلمین سالروز در گذشت مادرم
«تیر ماه ۱۳۳۷» در شیراز

آزرده کرد خاطر و فرسود پیکرم
چون در ربود از کف من ناز مادرم
او هم بیبود مادر و هم بود خواهرم
مرگت هنوز هم نشود هیچ باورم
تا بینمت دوباره همی چشم بر درم
کی دیدنت دوباره بگردد میسرم
یادت ستاده هر طرفی در برابرم
از دوریت شکست تن ناز پرورم
آن روزها که سایه تو بود بر سرم
بینم دوباره آن رخ چون ماه انورم
دیگر نبود ای صنم مهر گسترم
محرورم از نظاره ی تابنده اخترم
از ریشه بر کند تن شاخ تناورم
برباید از فراز سرم تاج و افسرم
بودی انیس و مونس و همراه و یاورم
آغوش پر محبت تو بود سنگرم
اشک صفا و شوق تو چون در و گوهرم
صبحش شمیم ناز تو آید ز بسترم
از درد مرغ بسمل در خون شناورم
در قالب خجسته ی زیننده همسرم
از مهر بنگرم به رخ نغز دخترم
در این سرای خالی از روی دلبرم

گیتی گرفت از کف من درج گوهرم
در سوگ او نشاند مرا تا به روز حشر
خواهر نداشتم که تسلا دهد مرا
مادر ز بعد این همه ایام و سالها
رفتی ز رفتنت شب و روزم تباہ شد
وہ وہ خیال خام پزم در دماغ خود
رفتی ز دیده ایک به چشم نشسته ای
آتش زدی به جان و تنم از فراق خود
دست زمانه دور بکردم ز پیش تو
پندا شتم چو عمر سفر آیدم به سر
افسوس و صد فسوس که چون باز آمدم
تو آرمیده در بغل خاک سرد و من
کی بود باورم که چنین چرخ کج مدار
کی بود باورم که فلک با سیه دلی
یادم نمی رود که چه شبهای بی سحر
یادت بخیر باد که در روزهای سخت
عشق تو بود موجب گرمی خاطرم
هر شب صفا کنی و بیانی به خواب من
از دوریت بسان سپندی بر آتشم
امروز یاد روی ترا زنده کرده ام
بوی تو می رسد به مشام دلم چو من
«ناز» و «گل» اند مونس شبهای بی امید

رضا شاپوریان
هفدهم تیر ماه ۱۳۷۷
مالدن - ماساچوست